



## اقبال

### شاعری کہ باید او را درست شناسخت

همانطور که تاریخ ادبیات ایران به وجود گروهی از سخنوران و نویسندگان و زبان‌شناسان و فرهنگ نگاران ایرانی در زبان عربی آراسته و به هیچ تمهید و تدبیری نمیتوان نام امثال ابونواس و بشار بن برد طخارستانی و ابیوردی و قاضی ارجانی و سیبویه و ابن فارس رازی و جوهری فارابی و زمخشری و ابن مقفع و عبدالحمید کاتب و ابن عمید قمی و بدیع الزمان همدانی و سید علیخان شیرازی و رشید و طباطبائی و صاحب ابن قاموس و معیار اللغة را از فهرست مردان نامدار تاریخ شعر و ادب ایران زدود و برجای آنها اسامی شایسته‌تری از آشنایان به زبانهای پهلوی و سغدی و اوستائی یا سریانی و ترکی و مغولی و انگلیسی نهاد، تاریخ ادبیات زبان فارسی دری را هم ممکن نیست از نام مسعود سعد لاهوری و ابوالفرج رونی و امیر خسرو دهلوی و خواجه حسن دهلوی و ابوالفضل و برادرش فیضی دکنی و غنی کشهری و بیدل دهاوی و اقبال لاهوری پیراست و برای فرهنگهای مدار الافاضل و جهانگیری و رشیدی و برهان و غیاث اللغات و بهار عجم و چراغ هدایت و فرهنگ نظام ارزشی کمتر از صحاح الفرس و مجمع الفرس و انجمن آرای ناصری پذیرفت که در تبریز و کاشان و تهران نوشته شده‌اند.

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

با وجود دوست سال مبارزه مشترك كليسای کاتوليك و پرستان و اولیای حکومت کمپانی شرقی هند بر ضد گسترش بلکه بقای زبان و فرهنگ فارسی در هندوستان و به کار بردن همه تدبیرات اجتماعی و سیاسی و تمهید مقدمات لازم برای اینکه **رودبار کیپلینگ** هاجای طالب و صائب و نظیری و ظهوری را بگیرند و آثار شکسپیر در آن بوم و بر بجای کلیات سعدی زمینه‌ای از رونق داشته باشد و رابیندرا نات تاگور در مقام **آندرا رام** مخلص و چندر بهان برهن بشینند، چنین انتظار میرفت پس از مرگ غالب که آخرین قهرمان زبان و شعر فارسی در قلمرو حکومت سابق تیموریان هند محسوب میشد، چراغ زبان فارسی پس از هفتصد سال فروزندی در کانون دهلی و لاهور یکباره خاموشی پذیرد و پای زبان فارسی از مسقط الرأس امیر خسرو و بیدل و واقف و فیضی بریده شود.

کوشش چند جانبه‌ای که بزیان زبان فارسی از طرف جبهه همدست دین و سیاست و فرهنگ استعماری مبذول میشد در بن دل مردان دیندار و وطنخواه و علاتمندی که به وجود چنین توطئه دامنه‌داری پی برده بودند اثر منفی بر جانهاد و فعالیت تازه‌ای برای تذکار خدمات زبان فارسی به تاریخ و ادب هند و احیای شعر فارسی بدون حامی و محرک و مشوق آغاز گشت. **محمد حسین آزاد** آنرا با تدوین «سخندان فارس» و شبلی با تألیف «شعر العجم» بحث درباره زبان و تاریخ ادبیات دری را شیوه‌ای جدید اختیار کردند. **الطاف حسین حالی** به دفاع از گلستان و بوستان سعدی که هدف تعرض و مستقیم داعیان ترسائی از مرسلین اروپائی قرار گرفته بود، کمر همت بر بست و اینان پای شعر و نثر فارسی را به مدرسه نو بنیاد علیگره گشودند که در اصل برای تبلیغ و تعلیم و ترویج زبان و فرهنگ انگلیسی برپا شده بود.

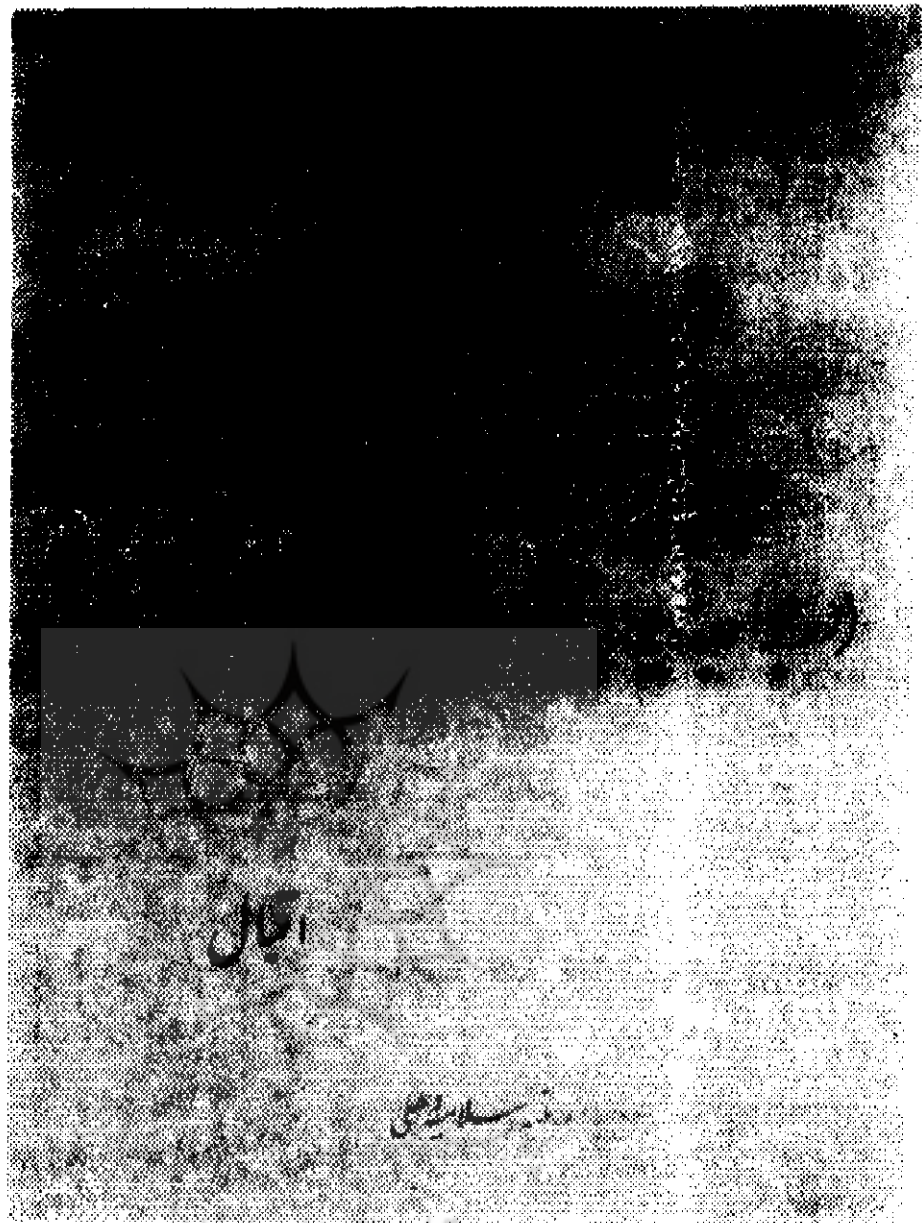
تجربه‌های تازه حالی و شبلی از شعر تازه فارسی در قالب موروث و مقبول هند راه و روش نوپسندی را بنیاد نهاد که قضا را در ایران هم مطلوب طبع غیور و توانائی مانند **ادیب الممالک** قرار گرفت.

**محمد اقبال** که در عرصه این زمان پر جوش و خروش تعلیم و تشریبت مییافت و استعداد خود را در شعر اردوی تازه آزموده و تحصیلات فلسفی و ادبی خود را در انگلیس و آلمان تا درجه دکتری امتداد داده و به دریافت دکترای فلسفه نایل شده بود، پس از دریافت درجه تحصیلی عالی در حقوق و فلسفه از اروپا به هند باز آمد و پس از مختصر آزمایشی در کار تدریس و قضاوت و وکالت عدلیه به رهبری **فکر مولوی** و قرائت منظم مثنوی معنوی به سرودن شعر فارسی روی آورد و دو مثنوی کوچک در تفسیر و توجیه نوعی تازه از عرفان که با حرکت و نشاط و فعالیت روح مسلمان پیش از سکون و رضا و تسلیم بودائی و هندوسازش

داشت به زبان فارسی سرود و انتشار داد که مورد توجه و اهتمام نیکولسون خاورشناس انگلیسی قرار گرفت درموقعی که به کار تصوف اسلام و مثنوی مولوی مشغول بود .  
این آزمایش نخستین و موفق در شعر فارسی ، گرایش اقبال را به جانب سخن دری افزود و با وجودی که شعر اردوی او در اثر تشویق و تبلیغ وزمینة قبولی که درهند داشت بهتر میتوانست رضایت خاطر شاعر را میان ابناء وطن او فراهم آورد ، اقبال در زبان فارسی مولوی مایه ذاتی و کافی برای تفسیر و تعبیر مطالب نویافته خود در زمینه عرفان و حکمت جهان بینی یافت و بی آنکه بتواند به زبان فارسی درست سخن عادی بگوید یا نامه بنویسد و از دوزبان اردو و انگلیسی برای بیان مافی الضمیر خود در محاوره و مکاتبه استفاده میکرد ، قالب استوار شعر فارسی را برای به هم پیوستن اندیشه ها و ترکیب آموخته ها و اندوخته ها با دریافته های دل و جانش برگزید و به زودی از وزن خاص مثنوی به قالبهای غزل و دوبیتی و مستزاد و بند و مثلث و مربع و مخمس و سرود روی آورد و سر و صورت دلپسند عصری و تازه بدانها داد .

میدانیم که شاعر دریگو همواره به رهبری حروف قافیه و قالب های وزن عروضی مختار ، از خزانه مالمال مضامین شعر فارسی که در طی قرنهای متمادی و متوالی به اندوخته های فکری شرق و غرب آکنده شده اختیار مضمون میکند و غلبه این کیفیت گاهی تا آنجا میرسد که در موقع انشاد قصیده و غزل همینکه شاعر یاراوی شعر ، قسمتی از مضمون مصرع اول را بر زبان آورد مستمعان صاحب طبع و سخنشناس تلمه بیت معهود را با کلمه مشتمل بر حرف قافیه پیش بینی میکنند و عرضه میدارند . اقبال برای اینکه به شعر فارسی خود طراوت و جاذبیت موافق روز و روزگار بدهد دست اقتباس به گنجینه افکار سخنوران و متفکران غرب دراز کرده و مضامین سخن و اندیشه های ایشان را به شعر فارسی خود درمی آورد .

فی الواقع اقبال دریکی از چهار کانون دیرین شعر فارسی دری که ایران و ترکستان و هندوستان و عثمانی باشند به راه نوآوری رو آورد و همزمان با نهضتی که در اثر تحول وضع سیاسی ایران از استبداد کهنسال و فرتوت به مشروطه جوان و ارمنان غربی در اسلوب گفتار و شیوه اندیشه برخی از سخنوران پارسیگوی ایران پیش آمده بود او نیز در هندوستان سخن فارسی خود را در معرض تأثیر فکر و فلسفه اجتماعی رهاورد اروپا قرار داد و در دیوان «پیام مشرق» شیوه تازه ای از سخن فارسی را عرضه داشت که هتای آن از حیث اصالت منشاء و جلالت قدر هنوز در گفتار سخنوران بنام ایران عصر او بر خوانندگان شعر فارسی در کانون اصلی زبان عرضه نشده بود . اقبال در فاصله ۱۹۲۲ و ۱۹۳۷ میلادی



کلیشه پشت جلد دیوان پیام شرق که بامضای محمد اقبال آراسته است

ضمن انتشار چند مجموعه شعر توانست خود را به پارسیگویان هندوستان و افغانستان و خاورشناسان پارسیدوست و پارسیدان در اروپا شاعری شایسته و توانا معرفی کند. تحول اوضاع هند و رقابتی که میان عناصر مختلف سیاسی درباره کیفیت تحصیل استقلال به وجود آمده بود اقبال را از کار شعر و ادب به کارهای سیاسی کشید و نسبت به دسته مسلم لیگ جنبه معمار و طراح خط‌مشی و مسلک سیاسی را یافته بود و از حضور در جلسه‌های مهم

سالیانه آن گروه غفلت نمیورزید ، ولی در این حال باز هم از هر مناسبتی برای بیان تجربه و احساس خود به زبان شعر فارسی غفلت نمیورزید و همراه با مساعسی سیاسی و اجتماعی ، دیوانهای تازه شعر فارسی از او انتشار مییافت و شخصیت ادبی او را پایه های شهرت سیاسی او در چشم پارسیگویان هند و افغانستان برجسته تر معرفی میکرد .

به عبارت ساده تر باید اعتراف کرد یکی از گویندگان زبان فارسی که بعد از مرگ غالب نظیر او در هندوستان صده نوزدهم دیده نشده بود از نو درفش همایون سخن فارسی را در بوم و بر بیدل و واقف و مسعود سعد بر افراشت و همسایگان پارسی شناس شرق ایران سر ارادت بر آستان سخن و اندیشه او فرود آورده او را مظهر حیات تازه شعر فارسی در هند به شمار می آوردند . در صورتیکه هنوز پارسی زبانان در کانون اصلی ادبیات زبان فارسی یعنی تهران و مشهد و شیراز و تبریز بانام بلند و آثار این شاعر نیرومند و معروف آشنائی نیافته بودند .

از سالها ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ که به عنوان محصل شعبه ادبی در دارالفنون تهران با استادان بنامی همچون شمس العلماء گرکانی و میرزا عبدالعظیم خان قریب از نزدیک تماس و گفتگو داشتم و گاهی رشته سخن از فارسی ایران به فارسی هند کشیده میشد به یاد ندارم که نام اقبال لاهوری شاعر بر زبان یکی از فضیلائی روزگار تحصیل رفته باشد . در فاصله ۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ بود که نخست از راه مهاجران هندی که در شرکت نفت ایران و انگلیس و بازرگانی اهواز کار میکردند نام اقبال به گوش رسید و نسخه های چاپ شده مثنویهای خودی و بیخودی و پیام مشرق او را در دست افرادی میدیدم و خودم به دست آورده و خواندم . هنوز آشنائی ما با شعر اقبال پیش از معرفت به شخصیت او بود و به جنبه نفوذ و حرمت سیاسی او در جامعه مسلمان هند بیش از شهرت ادبی او امکان آشنائی حاصل بود .

تا آنکه نخستین نوشته زبان فارسی توسط مرحوم سید محمدعلی داعی الاسلام لاریجانی مقیم حیدرآباد دکن و استاد زبان فارسی دانشگاه عثمانیه راجع به معرفی شعرو شخصیت اقبال در سلسله انتشارات جامعه معارف حیدرآباد دکن چاپ شد و به ایران رسید و معلوم ساخت که قهرمان شعر فارسی جدید در جهت شرقی قلمرو قدیم زبان دری مردی است کشمیری ، زاده سیالکوت پنجاب که در هند و اروپا مراتب عالییه تحصیل را گذرانده و پس از بازگشت به وطن زبان فارسی را وسیله بیان مقصد در خدمت به دین و دنیای هموطنان و همکیشان خویش قرار داده و هنر و استعداد خداداده را در راه تأمین هدف و آرزوی سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی راجع به اتحاد عالم اسلامی نهاده است .

چهل و اندی سال قبل که هیاتی مرکب از تاگور شاعر و دینشاه زردشتی از کلکته و بمبئی به تهران آمدند و مورد تکریم و پذیرائی ادب‌دو و اولیای امور کشور قرار گرفتند، غیبت شخص اقبال یا عدم حضور او در این جمع موجب برخی نگرانیها شد. دو سال بعد که جمیل صدقی زهاوی شاعر نامدار عراق و درینک و اثر شاعر انگلیسی در جشن هزاره فردوسی تهران و مشهد حضور داشتند غیبت بزرگترین شاعر فارسی‌زبان شبه‌قاره هند از چنین مراسم ادبی باشکوهی، دغدغه و جود کسالت‌یامانغ دیگری را در خاطر برمی‌انگیخت. حضور دکتر محمد اقبال در کابل و دیدار پادشاه جدید افغانستان و شرکت در جلسه بر نامه‌ریزی تعلیماتی جدید آن کشور مزده سلامتی او را میبخشید ولی عذر غیبت او را در مراسم بزرگداشت شاعر بزرگی مانند فردوسی نمی‌توانست به نحو رضایت بخشی توجیه و تعلیل کند. سال بعد کسالت حنجره و خفگی صوت او را ناگزیر از قبول پذیرائی بیگم ملکه بهوپال کرد که برای معالجه و رفع خستگی و استراحت و ترک فعالیت فرساینده به او پیشنهاد شده بود. نامه‌ای که مرحوم سرورخان گویا از شعرای کابل و ارادتمندان اقبال به تهران نوشته بود تا اراده آن مرحوم را دایر بر ترجمه مقاله تحقیقی «عقیده دینی فردوسی» مندرج در فردوسی نامه مهر را از زبان فارسی به اردو و انتشارش در لاهور به ضمیمه مقدمه‌ای به قلم او اعلام میکرد از این مسافرت به بهوپال برای درمان درد گلو و رفع خستگی مرا آگاه ساخت. با وجود این هنوز نشانه کوششی برای آشنائی بیشتر و بزرگداشت مقام ادبی او در این سوا حساس نمیشد در صورتیکه وضع نابسامان مزاجی او دغدغه و هراس ارادتمندان او را در مشرق فلات ایران برانگیخته بود.

«مجله کابل» که در آغاز امر به زبان فارسی دری در شهر کابل انتشار مییافت مقاله‌ای در تعقیب سفر او به افغانستان راجع به احوال و آثار اقبال انتشار داد و این دومین اثر زبان فارسی بود که تا آن روز درباره این شاعر نامدار و محبوب پارسیگو در اختیار ما قرار گرفت. سومین مقاله را این جانب در مجله ارمغان پس از اعلام خبر وفات او در اردیبهشت ۱۳۱۷ نوشتم و هموطنان عزیز را با نام و نشان و سرگذشت زندگانی و شعر او آشنا کردم. از کنگره<sup>۲</sup> جشن هزاره فردوسی که حضور نمایندگان از هند و افغانستان ۱۳۱۳ و مذاکره با ایشان موضوع اقبال شاعر را مورد توجه قرار داد تا سال مرگ او چندان پیشرفتی در میزان این شناسائی پیداننده بود. مقاله اردیبهشت ۱۳۱۷ ارمغان در هندوستان عذرا این فروداشت در بزرگداشت او را تا حدی خواست. دوازده سال بعد در دانشگاه پنجاب تجزیه شده، دیدم که دانشجویان و استادان مسلمان و هندو و سیک با این اثر مختصر در لاهور و دهلی و همین شرکت قلمی درس‌گواری اقبال قلب خود را خرمند میداشتند. دنباله این حالت تا سال تجاوز به ایران یا ۳۲ ادامه یافت. ولی عوارض

ناشی از جنگ و تجاوز و اشغال کشور و امتداد آن تا چند سال دیگر موجب تشکیل انجمن روابط ایران و هند در تهران و دعوت هیأتی از رجال سرشناس تعلیم و سیاست ایران به دهلی و شرکت افرادی از آن هیأت در تحریر مجله‌های آهنگ و شیپور تبلیغاتی به زبان فارسی فراهم آورد. اقبال و آثار پارسی او در چنین موقع پیچیده‌ای سرمایه گرانمایه و بارونقی برای افتتاح باب مراوده و پیوستگی ادبی به‌شمار می‌آمد. این نیازمندی هنوز در تهران چنانکه باید در این طرف محسوس نبود تا وقتی که یکی از اعضای هیأت اعزامی ایران به هند برای تشیید و تأیید روابط، در مقایسه میان اقبال با شاعری هند و از معاصران ما که بر آن عضو ایرانی حق محبت و عنایت خاصی را داشت در پاسخ خبرنگار روزنامه **داون** کراچی سخن ناروایی درباره اقبال گفت و فارسی‌گوئی او را که در برابر انگلیسی‌گوئی آن دیگر در سطح جهانی نبود به چیزی نشمرد و انتقاد روزنامه و طرفداران اقبال را در هند برانگیخت و هیأت را برای عذرخواهی و فرونشاندن این غائله ناگزیر از مسافرت عوایی به لاهور برای زیارت قبر اقبال کرد و خوشبختانه خبر این پیش‌آمد در آن اوان از دهلی به تهران نرسید تا نقد مطبوعات را برانگیزد تا آنکه آوریل سال ۱۹۴۴ میلادی فرارسید. **سروان** راشد افسر رابط نیروی اشغالی هند انگلیس که به اقبال عشق می‌ورزید یاد بود هفتمین سال وفات او را از طرف انجمن نو بنیاد روابط ایران و هند در تهران مجلس موقری در تالار باستان‌شناسی فراهم آورد که در آن جمعی از بزرگان سیاست و ادب و شعر و مطبوعات کشور حضور یافتند. حسن توجه و تکریم جانب اقبال از طرف حضار مجلس در آن روز دیدنی و شنیدنی بود. سخنانی گرانمایه درباره عظمت شان ادبی اقبال گفته شد که پیش از این تاریخ هرگز در تهران از گوینده‌ای شنیده نشده بود. شماره مخصوصی مجله محیط که به همین مناسبت از طرف مدیر مجله انتشار یافته بود در این روز میان حضار مجلس توزیع شد. صدها شماره آن مجله بنابه درخواست راشد رابط، هدیه انجمن شد که میان هندیان مقیم ایران و بعضی محافل ادبی و فرهنگی هند در لاهور و دهلی توزیع شود.

از سال آخر جنگ جهانی دوم بدین سو با افزایش روابط میان ایران و هند در حال تجزیه و بعد از تجزیه به دو کشور و دولت جداگانه، وجود اقبال مانند اختری تابان بلکه آفتابی درخشان بوده که می‌توانسته این محیط آشنائی و پیوستگی را درخشندگی ببخشد. کسانی که در نسخه چاپی پیام شرق قبلا جمال خط وزیمائی شکل ندوین چیزی دیگر ندیده بودند، ناگهان در زیر حروف آن خط زیبا به معانی تازه و مضامین بلند سخن او که در شعر فارسی معاصرش کمتر نظیر داشت آشنا شدند و دریافتند که اقبال علاوه بر احیای شعر فارسی در هند استعمار زده و مقید به قید زبان انگلیسی، شاعری بوده که در تحول شعر جدید زبان فارسی سهمی ارزنده تر و پهن‌تر داشته که حق پیشقدمی

پیشوائی را به خود اختصاص میدادند. کوشش وابستگان فرهنگی پاکستان در این بیست و دو سال بخصوص مساعی **خواجه عبدالحمید عرفانی** برای معرفی بهتر و بیشتر از اقبال در دایره گسترده تری از اجتماع کشور ما خالی از تأثیر نبوده است. تشکیل روزیاد بود وفات اقبال هر ساله در پایتخت و مراکز استانهای ایران و برخی از دانشکده ها وسیله بسیار مؤثری برای جبران آن غفلت دوران حیات او و آشناسدن بیشتر پارسی زبانان ایران با شعر پارسی اقبال بوده است.

چنانکه اشاره شد تا هنگام وفات اقبال در مجموعه بزرگ آثار زبان فارسی جز سه مقاله که در حیدرآباد دکن و کابل و تهران به اسم و رسم نوشته شده بود وسیله آشنائی بیشتری بانام و نشان و شعرا و فراهم نبود. ولی در طی این سی و اندسال مجموعه کلانی از کتابها و رساله ها و مقاله ها به فارسی وارد و انگلیسی و عربی و ترکی راجع به شخصیت اقبال نوشته شده که سهم فارسی آن از حیث ارتباط مستقیم باشعر شاعر از اهمیت زیادتری برخوردار است. توجه شعرشناسان به کیفیت سخن فارسی اقبال و نوآوریهای او در صورت و معنی شعر، اقبال را در ردیف پیشقدمان تحول شعر فارسی قرار داده است و با در نظر گرفتن تاریخ سرودن و انتشار یافتن دیوانهای زبور عجم و پیام مشرق، حق پیش آهنگی و سبقت اقبال نسبت به صاحبان دعوی تجدد و تقدم که پس از مرگ او نمونه هائی از شعر تازه سروده اند محفوظ است.

آنچه که هنوز در افق روابط ایران و پاکستان بخصوص از تعظیم و اجلال اقبال ملحوظ است بیشتر به عوامل و اسباب سیاسی و اجتماعی پیوستگی یافته و موضوع اهمیت شخص اقبال از لحاظ زبان و ادبیات فارسی و احیای دولت منکوب شعر فارسی در هندوستان چنانکه باید هنوز موضوع بحث و مطالعه بلکه توجه هم قرار نگرفته است.

نکته ای که باید در نظر گرفت تشخیص نظر سخنسنان اردو زبان هند و پاکستان در باره شعر فارسی و اردوی او است که به او استحقاق صفت «بزرگ بزرگ» یا «بار ابارا» را داده است. در حضور **خواجه حسن نظامی** عارف معاصر هندوستان که بعد از تجزیه شبه قاره در دسلی بماند تا همه ساله جلسههای شاد یاد بود امیر خسرو را در درگاه **نظام الدین اولیاء** برگزار کند، در نخستین روز یاد بود اقبال که پس از تجزیه در سال ۱۹۴۹ در محل نمایندگی عالی پاکستان تشکیل شده بود یکی از شعرای اردو گوی هند را دیدم که سر محمد اقبال شاعر را در شعر خود با صنعت مکرر «بارا بارا» میستود و غالب حضار مجمع را که شاعر و نویسنده و ادیب بودند برانگیخت تا مصراع مشتمل بر عبارت «بارا بارا» را تکرار کنند و شوری در جمع بپیکند.

در سال ۱۹۴۸ که برای شرکت در سمینار روستائی یونسکو به شهر میسور در



جنوب هند رفته بودم بنا به درخواست مبتکرانه جوانان مسلمان شهر میسور و موافقت حکومت محلی که از آزادی رای و اندیشه بیشتری در جنوب هند برخوردار بود روزیاد بودی برای اقبال به عضویت اعضای مسلمان سمینار و فضلالی هندی اردو زبان عضو همان سمینار در باغ ملی شهر تشکیل شد . با وجود تازه بودن زخم تجزیه و حوادث خونین ناشی از اختلافات گوناگون نام اقبال گوئی مرهم التیام بخشی بود که بر این زخمهای تازه نهاده شده آنها را در راه بهبود و شفای پیش میبرد .

تنها سخنی که در آن جمع به زبان فارسی ایراد شد خطابۀ نماینده ایران بود که جمله بندی گفتارش با استفاده از مفردات فارسی شعر اقبال که در زبان اردو هم معمول و مفهوم اردو گوینان است تنظیم شده بود . تاثیر این سخن بعد از گفتاری که غلام سیدین سریسی نامدار هند و رئیس جلسه به زبان اردو ایراد کرد بیش از سخنانی بود که به زبانهای انگلیسی و هندی و هندی ایراد گشت . این نکته را یوسف فوزان نماینده عربستان سعودی در سمینار و سفیر کبیر بعدی مملکتش در ایران که زاده و پرورده شهر بمبئی بود و به زبانهای اردو و انگلیسی و فارسی و مهاراتی علاوه بر زبان عربی آشنائی داشت دریافت و یادآوری کرد که با وجود گذشتن صد و پنجاه سال از سلطنت خداداد تیبو سلطان و حیدر علی در میسور هنوز کندی زبانان این کشور در درک زبان فارسی مایه و استعداد دیرین خود را کاملاً از دست نداده اند و این نظیر همان شهادتی است که مرحوم عالی توك گلدی سفیر کبیر ترکیه پس از حضور در انجمن روابط فرهنگی هند با کشورهای اسلامی از تأثیر سخن رایزن فرهنگی ایران به زبان فارسی در مستمعان دریافت و او همواره از این عمق تأثیر زبان فارسی در مردم هند هنگام توقف دهلی و بعدها اقامت تهران بر زبان می آورد .

آری ! از روز بر گذاری نخستین روزیاد بود اقبال در هندوستان بعد از تجزیه این نکته معلوم شد که وجود اقبال شاعر حلقه ارتباط و مودتی است که رشته های گسسته دیرینه را می تواند دوباره بهم پیوندد و چنانکه اخیراً شنیده شد در سال جاری اولیای جمهوری هند نیز به استفاده از این پیوند معنوی پرداخته و قرار بر گذاری مراسم بزرگداشتی به یاد اقبال در پایتخت هند منظور آورده اند .

اقبال که در سلسله روابط اجتماعی و سیاسی مردم شبه قاره هند همواره مورد توجه عناصر مختلف مسلمان و هندو خواهد بود ، برای پارسی زبانان ایران و افغانستان و تاجیکستان و پارسی شناسان هندو پاکستان از شعرای انگشت شماری محسوب میشود که فصل شعرای پارسیگوی شبه قاره هند به نام واثر آنان آراسته است و دورانی را به پایان می آورد که مسعود سعد و امیر خسرو و بیدل سخن دری را به کمال رونق خود رسانیده بودند . بحث درباره کیفیت شعر اقبال و منابع اخذ و الهام او در ماخذ های فارسی و عربی و اردو و انگلیسی و آلمانی می تواند پرده اعجاب و ابهام بلکه غموض اعجاز آمیز را از روی کلیات شعر فارسی او بردارد و ما را با اقبالی آشنا سازد که هنوز به درون ادب او راه نیافته ایم :